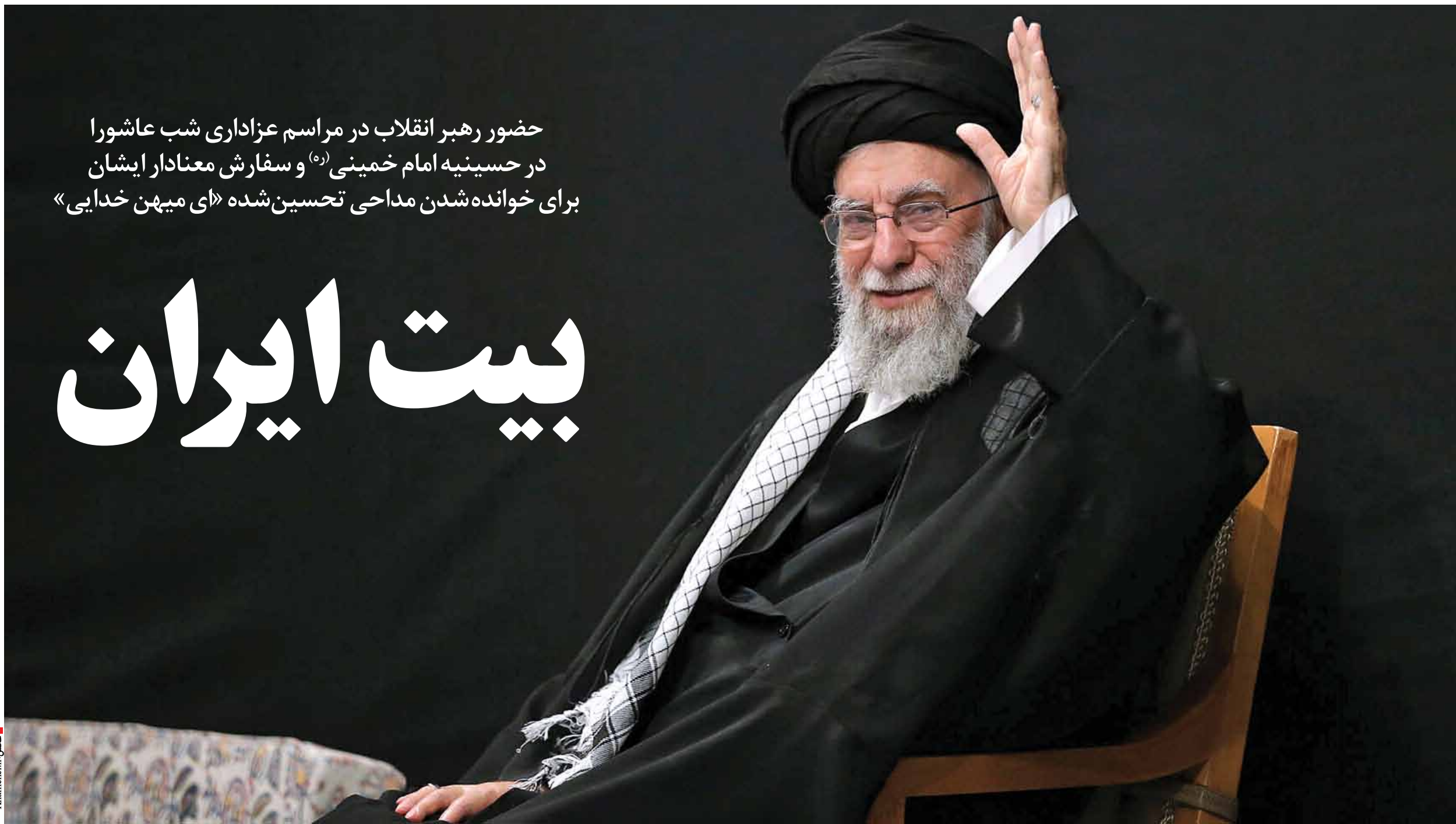




عکس: Khamenei.ir

حضور رهبر انقلاب در مراسم عزاداری شب عاشورا
در حسینیه امام خمینی^(ع) و سفارش معنادار ایشان
برای خوانده شدن مداحی تحسین‌شده «ای میهن خدایی»

بیت ایران

این ایران خدایی

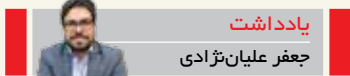


یادداشت
میلاد جلیل‌زاده

۱۴ قرن پیش مردی که به حاکم زمان و خلیفه خودخوانده پیامبر اعتراض داشت و به قدرت رسیدن او را نه‌تنها خلاف شرع، بلکه خلاف تعهدات می‌دانست، به دعوت مردم شهر کوفه به سمت آن دیار رفت تا بیعت‌شان را بگیرد و پایگاهی مستقل بر پایه شریعت پیامبر تشکیل بدهد. او البته می‌دانست که کوفیان وفادار نیستند و وقتی سپاه آن حاکم جابر سر برسد، اکثرشان جا می‌زنند. این چیزی بود که در طول مسیر کوفه، از حج نیمه‌تمامش تا سرزمین عراق، خیلی از خبرخواهان به این مرد گفتند اما چنین حرکتی به قصد حکومت‌انجام نمی‌شد، بلکه برای ابلاغ یک پیام بود و روی همین حساب چنین توصیه‌هایی اگرچه مبنای عقلانی داشت و صحیح بود اما نمی‌توانست جلوی این حرکت را بگیرد. او نهایتاً در مسیر کوفه، در سرزمینی نیمه‌بیابانی کنار رود فرات که اسامی مختلفی بر آن نهاده بودند، به سد سپاه دشمن خورد و نبرد سنگینی در گرفت. این مرد به همراه یارانش که نهایتاً حدود ۱۰۰ نفر بودند، در یک نیمه‌روز به خاک و خون افتادند و اهل بیت آنها به اسارت دشمن درآمد. کل ماجرا: از نظر تاریخ عرفی همین است. برای بشری که در طول تاریخ ده‌ها جنگ نسل‌افکن را با صدها هزار و گاهی ده‌ها میلیون کشته دیده است، چرا باید یک نیمه‌روز خونین در بیابانی واقع در بین‌النهرین با حدود ۱۰۰ کشته و ۱۰۰ اسیر، اهمیت چندانی پیدا کند؟ چه چیز باعث شد این حرکت آزادی‌خواهانه تا بید تبدیل شود به ستاره‌ای قطعی که راهنمای تمام آزادی‌خواهان دنیاست و مظهر و الگوی انقلاب و استقامت و مقاومت در بین ملت‌های مختلف تاریخ شود. در طول تاریخ برای سرکوب هیچ مرام و عقیده و آیینی به اندازه عزاداری عاشورا تلاش نشده و هیچ گروهی از دینداران یا مومنان به هر عقیده‌ای، به شیعیان زید یوغ ستم نبودند و برای عقیده‌شان قتل‌عام نرندند و هیچ زیارتگاه یا مکان مذهبی دیگری را نمی‌شود سراغ گرفت که به اندازه حرم حضرت امام حسین(ع) مورد تعدی و تخریب یا ممنوعیت ورود قرار گرفته باشد. اینکه عزاداری برای امام حسین فراتر از یک آیین مذهبی دارای بعد و پیام سیاسی اجتماعی خاصی است، دلیل مخالفت حکومت‌های مختلف با آن در طول تاریخ بوده: از امویان و عباسیان که خود را خلفای پیامبر و حاکمان دینی می‌خواندند تا کشورهایی که به رغم اکثریت داشتن جمعیت شیعه در آنها، به بهانه‌هایی تحت عنوان حکومتداری عرفی و سسکولار، مانع این رویداد می‌شوند. شیعیان اما دیدگاهشان درباره تمام این تلاش‌های مذبح‌خانه روشن است.

ادامه در صفحه ۸

اصل ولایت برخواست



یادداشت
جعفر علیان‌زادگی

در میانه جنگ تحمیلی، کمی سخت بود تشخیص داد دشمن به دنبال زدن اصل ولایت است. در آن کارزار روانی و عصبی که دشمن علیه رهبر انقلاب اسلامی انداخته بود، نمی‌شد و بسیار سخت بود لایه عمیق‌تر عداوت او را پیش چشم آورد و برای حفاظت از آن فکری کرد. همه توجهات و نگرانی‌ها معطوف به شخص رهبر انقلاب بود، حال آنکه ایشان به شخصه در حال دفاع و صیانت از نهاد رهبری بودند. همه نگران شد که خط ارتباطی بین رهبر معظم انقلاب و احسası توانست تمام ایده‌های ضدانقلاب را از بین ببرد. همچنین ایرانیان به حماسه عاشورا اعتقاد دارند، به همین رو حضور رهبر انقلاب در مراسم شب عاشورا تحرک حساسات و هیجانات بسیار غلیان‌یافته مردمی بود که غرق در احساسات مذهبی بودند و همزمان به عزاداری‌ها در لوج هیجان قرار داشتند. تقویت جبهه داخلی و فرستادن پیام وحدت از جمله پیام‌های حضور رهبر انقلاب بود که به صورت معناداری دریافت شد. ■ **عقلایت انقلابی یک رهبر مؤمن** بارها در صحنه‌های مختلف مشخص شده رهبری در عین حال که نسبت به مناسبات سیاسی اهمیت بسیاری قائل هستند، به مناسبات توأم با درایت و تدبیر امور سیاسی هم تسلط دارند. همین موضوع تفاوت بین ایشان با سایر رهبران سیاسی را مشخص کرده است. اینکه به رغم مدیریت هیجانی و احساسی که مورد توجه گروه‌های مختلف انقلابی بوده است، رفتار حکیمانه داشته‌اند، بحث تلفیق بین حکمت سیاسی و مدیریت، استراتژیک را به وجود آورده است. در این وضعیت، نبودن، به معنای ترس سیاسی معنا نمی‌شود، بلکه خود نوعی فرماندهی و مدیریت سیاسی است. به همین رو رهبر حکیم انقلاب نشان دادند «با حضور بهنگام و با تدبیر و درایت، جبهه را هدایت می‌کنند، نه با نمایش. ایشان در شب عاشورا در حسینیه امام خمینی(ره) حاضر شدند، نه برای پاسخ دادن به شایعات، بلکه برای نشان دادن اینکه فرمانده حقیقی، هم به وقت نبودن حکمت دارد، هم به وقت ظهور، حرارت.»

ادامه در صفحه ۶

پیام‌های قهرمانانه یک حضور



یادداشت
رضا رحمتی

انتشار خبر حضور رهبر انقلاب در حسینیه امام خمینی(ره)، بسیاری را شوکه و پیام‌های بسیاری را به دوستان و دشمنان مخابره کرد. این یادداشت در تلاش است برخی از این پیام‌ها را مرور کند. شب‌به‌شب، رهبر انقلاب اسلامی در هیأت عاشورایی حسینیه امام خمینی(ره) حاضر شدند و بسا این حرکت نمادین، وضعیت استراتژیک فرماندهی کل قوا را تحکیم بخشیدند. حضور رهبر انقلاب که در دوره جنگ ۱۲ روزه به صورت مستقیم فرماندهی میدان جنگ علیه اسرائیل و آمریکا را بر عهده داشتند، حضوری معنادار بود. این حضور استمرار همان حضور میدانی رهبری بود. به نظر می‌رسد حضور رهبر انقلاب در شب عاشورا، فرستادن پیام تضعیف جبهه مقابل نیز بود. در حالی که بسیاری از ضد انقلاب در حال بمبار پیام عدم حضور در شب عاشورا با گزاره‌های غیرواقعی بودند، این حضور پر قدرت و احسası توانست تمام ایده‌های ضدانقلاب را از بین ببرد. همچنین ایرانیان به حماسه عاشورا اعتقاد دارند، به همین رو حضور رهبر انقلاب در مراسم شب عاشورا تحرک حساسات و هیجانات بسیار غلیان‌یافته مردمی بود که غرق در احساسات مذهبی بودند و همزمان به عزاداری‌ها در لوج هیجان قرار داشتند. تقویت جبهه داخلی و فرستادن پیام وحدت از جمله پیام‌های حضور رهبر انقلاب بود که به صورت معناداری دریافت شد. ■ **عقلایت انقلابی یک رهبر مؤمن** بارها در صحنه‌های مختلف مشخص شده رهبری در عین حال که نسبت به مناسبات سیاسی اهمیت بسیاری قائل هستند، به مناسبات توأم با درایت و تدبیر امور سیاسی هم تسلط دارند. همین موضوع تفاوت بین ایشان با سایر رهبران سیاسی را مشخص کرده است. اینکه به رغم مدیریت هیجانی و احساسی که مورد توجه گروه‌های مختلف انقلابی بوده است، رفتار حکیمانه داشته‌اند، بحث تلفیق بین حکمت سیاسی و مدیریت، استراتژیک را به وجود آورده است. در این وضعیت، نبودن، به معنای ترس سیاسی معنا نمی‌شود، بلکه خود نوعی فرماندهی و مدیریت سیاسی است. به همین رو رهبر حکیم انقلاب نشان دادند «با حضور بهنگام و با تدبیر و درایت، جبهه را هدایت می‌کنند، نه با نمایش. ایشان در شب عاشورا در حسینیه امام خمینی(ره) حاضر شدند، نه برای پاسخ دادن به شایعات، بلکه برای نشان دادن اینکه فرمانده حقیقی، هم به وقت نبودن حکمت دارد، هم به وقت ظهور، حرارت.»

ادامه در صفحه ۶

بزرگداشت میهنی که حرم است

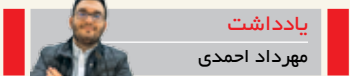


یادداشت
تقی دژاکام

یکی از ویژگی‌های مداحی‌ها در مراسم و مناسبت‌های مختلف بخصوص در ایام محرم و صفر، پرداختن به و رویدادهای روز است. این گریز زدن‌ها مربوط به امروز و دیروز نیست؛ با شدت و ضعف در اکثر موقعیت‌های تاریخی وجود داشته است. یکی از مداحان مشهور و قدیمی نقل می‌کرد در یکی از برنامه‌های خود در پیش از انقلاب، همان «دم‌های تاریخی» است؛ دم‌هایی که هرگز در چارچوب تقویم یا گاهشمار رسمی نمی‌گنجند. این دماها را نمی‌توان به عنوان یک «رویداد» صرف توصیف کرد، چرا که در این دماها، ملت از صورت‌بندی عادی و روزمره خود بیرون می‌آید و به یک «ما»ی زنده و ملت‌بند تبدیل می‌شود. «ما»یی که در آن مرز میان رهبر و پیرو، میان ستاد و بدنه، میان صاحب قدرت و تابع قدرت، محو می‌شود و به یک وحدت ارگانیک می‌رسد. این لحظه، از جنس همان لحظاتی است که فیلسوفان تاریخ، آن را «انقلاب معنوی» یا «تجدید عهد جمعی» می‌نامند؛ لحظه‌ای که هر فرد در میان جمع، احساس می‌کند خود او است که دارد می‌خواند، خود او است که دارد تصمیم می‌گیرد و خود او است که این تاریخ را می‌سازد. از این زاویه، جمله «ای ایران بخوان» را می‌توان به مثابه دعوتی برای بازخوانی هویت ایرانی-اسلامی دانست؛ بازخوانی‌ای که در بستر مقاومت، در بستر امید و در بستر مواجهه با تهدیدهای بیرونی و درونی، شکل می‌گیرد. وقتی یک رهبر دینی-سیاسی چنین جمله‌ای را در چنین بستری می‌گوید، این جمله صرفاً یک «امر» یا «دستور» نیست، بلکه نوعی برانگیختن عاطفه جمعی است، نوعی زنده کردن حافظه تاریخی و روح مشترک. این لحظه، به طرز عجیبی از منطق بروکراتیک و حقوقی تهی است. در آن، دیگر خبری از الزامات قانون یا اجبار اجتماعی نیست؛ بلکه عشق، ایمان، دلدادگی وارد صحنه می‌شود. در این فضای تازه، رابطه ملت با رهبری از صورت مکانیکی و اداری عبور می‌کند و وارد سطحی می‌شود که می‌توان آن را «تبعیت عاشقانه» یا «ولایت قلبی» نامید؛ تبعیتی که از درون فرد می‌جوشد و نه از ترس یا مصلحت. این تبعیت، یک رابطه ارگانیک و زنده است؛ رابطه‌ای که نمی‌توان آن را با معیارهای قرارداد اجتماعی کلاسیک یا تحلیل‌های صرفاً حقوقی توضیح داد. اینجاست که می‌توان فهمید چرا بسیاری از تفسیرهای مدرن و تکنوکراتیک از سیاست در ایران، ناتوان از درک چنین لحظاتی‌اند. این تفسیرها سیاست را به شبکه‌ای از منافع و محاسبات فرو می‌کاهد، در حالی که لحظات اینچنینی، نشان می‌دهد سیاست، پیش از هر چیز، یک پدیده عاطفی، وجودی و معنوی است.

ادامه در صفحه ۸

دَم‌های تاریخی ما ایرانی‌ها

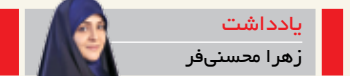


یادداشت
مهرداد احمدی

وقتی آیت‌الله خامنه‌ای به محمود کریمی گفتند «ای ایران بخوان»، این جمله، صرفاً یک درخواست یا سفارش معمولی در محفل روضه نبود. این جمله، یک فراخوان بود، در این لحظه، اراده ملی به سطح آمد و در صدای یک مداح، در لحن یک نوحه‌خوان و در گوش جان هزاران هزار مخاطب تجلی یافت. این اتفاق، تنها یک نمونه از همان «دم‌های تاریخی» است؛ دم‌هایی که هرگز در چارچوب تقویم یا گاهشمار رسمی نمی‌گنجند. این دماها را نمی‌توان به عنوان یک «رویداد» صرف توصیف کرد، چرا که در این دماها، ملت از صورت‌بندی عادی و روزمره خود بیرون می‌آید و به یک «ما»ی زنده و ملت‌بند تبدیل می‌شود. «ما»یی که در آن مرز میان رهبر و پیرو، میان ستاد و بدنه، میان صاحب قدرت و تابع قدرت، محو می‌شود و به یک وحدت ارگانیک می‌رسد. این لحظه، از جنس همان لحظاتی است که فیلسوفان تاریخ، آن را «انقلاب معنوی» یا «تجدید عهد جمعی» می‌نامند؛ لحظه‌ای که هر فرد در میان جمع، احساس می‌کند خود او است که دارد می‌خواند، خود او است که دارد تصمیم می‌گیرد و خود او است که این تاریخ را می‌سازد. از این زاویه، جمله «ای ایران بخوان» را می‌توان به مثابه دعوتی برای بازخوانی هویت ایرانی-اسلامی دانست؛ بازخوانی‌ای که در بستر مقاومت، در بستر امید و در بستر مواجهه با تهدیدهای بیرونی و درونی، شکل می‌گیرد. وقتی یک رهبر دینی-سیاسی چنین جمله‌ای را در چنین بستری می‌گوید، این جمله صرفاً یک «امر» یا «دستور» نیست، بلکه نوعی برانگیختن عاطفه جمعی است، نوعی زنده کردن حافظه تاریخی و روح مشترک. این لحظه، به طرز عجیبی از منطق بروکراتیک و حقوقی تهی است. در آن، دیگر خبری از الزامات قانون یا اجبار اجتماعی نیست؛ بلکه عشق، ایمان، دلدادگی وارد صحنه می‌شود. در این فضای تازه، رابطه ملت با رهبری از صورت مکانیکی و اداری عبور می‌کند و وارد سطحی می‌شود که می‌توان آن را «تبعیت عاشقانه» یا «ولایت قلبی» نامید؛ تبعیتی که از درون فرد می‌جوشد و نه از ترس یا مصلحت. این تبعیت، یک رابطه ارگانیک و زنده است؛ رابطه‌ای که نمی‌توان آن را با معیارهای قرارداد اجتماعی کلاسیک یا تحلیل‌های صرفاً حقوقی توضیح داد. اینجاست که می‌توان فهمید چرا بسیاری از تفسیرهای مدرن و تکنوکراتیک از سیاست در ایران، ناتوان از درک چنین لحظاتی‌اند. این تفسیرها سیاست را به شبکه‌ای از منافع و محاسبات فرو می‌کاهد، در حالی که لحظات اینچنینی، نشان می‌دهد سیاست، پیش از هر چیز، یک پدیده عاطفی، وجودی و معنوی است.

ادامه در صفحه ۸

سید خراسانی، نجیب‌زاده ایرانی



یادداشت
زهره محسنی‌فر

آقا را از هر طرف که بخوانی آقا است؛ آقای ما ر «سانه‌بند» است و جنگ روانی را می‌فهمد. در مصاف بوچی‌های دروغ‌پراکن دشمن، یک‌تنه هژمون‌شکن است. غیبتش دشمنان را ناکام می‌کند و حضورش دوستان را شادکام. مخفیگاه نه، در کمینگاه مرصاد به پایش بدخواهان و پالایش خوش‌طینتان همت دارد. پیش از او هیچ فقیهی شب عاشورا با نغمه «ای ایران» عزاداری نکرده. هیچ طبیبی، به حادقی او علاج را در وطن نداشت. هیچ صاحب‌خردی اینچنین زیردستانه از ساخت امت - ملت، دوگانه‌زایی نکرده و تار و پود امنیت را به هم نیاخته. روح مرد و زن مسلمان ایرانی را همچون تهمت‌ن و تهمینه برانگیخته می‌کند تا ایران را بر توران بشوراند و انیران را جامه دلت بپوشاند. آقا، آقا است؛ بی‌کم و کاست. آنچه امام به حکمت کاشت، آقا به درایت نگه داشت و به شجاعت مشغول برداشت است. بگذار سفسیهان روی گسل‌های قومیت و جنسیت و مذهب رژه بروند، عاقله‌مرد، از رنگین‌کمان آسمان گستر وطن‌دوستان، سان می‌بیند و بر پاخور فرش هزار نقش ایرانی پا می‌کوبد تا ببر اصالتش بیفزاید و به قدمتش شکوه دهد. سید خراسانی، نجیب‌زاده ایرانی است. شاعران گواهند که فارسی را چون فردوسی، احیاگر عجم می‌داند و ادبیات را همچون رودکی و نظامی، غنابخش حیات. از قندهار تا ذی‌قار و از صده تا ضاحیه، قند پارسی را هم او زبان مشترک مقاومت فاطمیون و کتاب و انصارالله و حزب‌الله کرده تا صحبت‌های فرمانده را بی‌ترجمه و زیرنویس، زنده و بهنگام بشنوند و بفهمند. می‌گفت دشمن نادان، مردم ایران را نمی‌شناسد. واقعیت آن است که انسجام هوشمندانه ایرانیان، دوستان دانا را هم غافلگیر کرد. می‌گفت مذاکره، فریب است و به جای گره‌گشایی، گره‌افزایی می‌کند. زبان دنیابلدان مذاکره را در بدترین آورده خود، شدد شد، نشد نشد می‌دیدند. اما هرچه آقای ما گفت، همان شد. در خشت خام دید و فرمود توانایی و همت خود را به دشمن‌بستیزی و وطن‌دوستی واقعی داد.

فوکویاما باید پای درس خارج آقا بنشیند و ۴ واحد حکمرانی سیاسی پاس کند، پیش از آنکه مَهر نظریه مقاومت پای انقضای تاریخ مصرف لیبرال - دموکراسی‌اش بخورد.

ادامه در صفحه ۸